

# محمدباقر بهبودی و نقد و گزینش روایات

## اشاره

محمدباقر بهبودی<sup>۱</sup> در آبان ۱۳۰۷ ش / ۱۳۴۷ ق، در مشهد به دنیا آمد. او در ۱۳۲۷ تحصیلات مذهبی خود را در حوزه علمیه مشهد آغاز کرد. در ۱۳۳۳ به قم و سپس به نجف مسافرت کرد و در ۱۳۳۵ به مشهد بازگشت. در ۱۳۳۷ به تهران آمد و تصحیح، مقابله، تحقیق و تألیف کتب را آغاز کرد. او چند سالی را (۱۳۶۹-۱۳۷۲) در دانشگاه تربیت مدرس که در ابتدا مؤسسه تربیت مدرس نامیده می‌شد، به تدریس علوم دینی پرداخت. او هم‌چنین در کتاب‌خانه مسجد جعفری واقع در خیابان قیطریه، در شب‌های ایام تعطیل تدریس می‌کرد. از جمله فعالیت‌های بهبودی می‌توان تصحیح، تحقیق و مقابله المیزان فی تفسیر القرآن<sup>۲</sup> از جلد ۷ تا جلد ۲۰ و بحار الانوار از جلد ۱۷ تا آخرین مجلد به جز جلد‌های ۷۷ و ۷۸ را نام برد. وی آثار فراوانی در زمینه قرآن، ترجمه، تفسیر، فقه، علوم قرآنی، تاریخ و حدیث دارد. مشهورترین کتب او در رشته علوم قرآنی، معانی القرآن (ترجمه و تفسیر قرآن)<sup>۳</sup>، تدبری در قرآن (در دو مجلد)<sup>۴</sup> و معارف قرآنی<sup>۵</sup> است که حاوی مجموع ۱۶ مقاله در موضوعات قرآنی، ادبی و فقهی است. از جمله آثار مهم حدیثی او نیز گزیده جوامع اولیه حدیثی شیعه: صحیح الکافی (۳ جلد) و ترجمه آن به نام گزیده کافی (۶ جلد)<sup>۶</sup>، صحیح التهذیب (۲ جلد) و ترجمه آن به نام گزیده تهذیب (۵ جلد)<sup>۷</sup>، صحیح الفقیه (۱ جلد) و ترجمه آن به نام گزیده فقیه (۲ جلد)<sup>۸</sup>، معرفه الحدیث و تاریخ نشره و تدوینش و ثقافته عند الشيعة الامامية<sup>۹</sup> و هم‌چنین علل الحدیث<sup>۱۰</sup> است.

در این مقاله به بررسی دیدگاه‌های او در شناخت حدیث، نقد و گزینش احادیث صحیح می‌پردازیم.



مژگان سرشار



## انگیزه بهبودی در گزینش روایات صحیح

با رجوع به مقدمه گزیده کافی و آثار دیگر بهبودی، به نظر می‌رسد انگیزه او در انتخاب احادیث صحیح و نگارش کتبی چون گزیده کتب اربعه، به اجمال تصفیه روایات شیعه از خرافات و موهومات است. به گونه‌ای که علاقه‌مندان فقه جعفری و نوآموزان علوم دینی بتوانند با رجوع به آثار وی، شیوه انتخاب روایات صحیح را دریابند و در این اثنا دیگران نیز بدانند که علمای شیعه از وجود روایات جعلی در کتب حدیثی خود آگاهند و فقه ناب جعفری از روایت‌های جعلی پیراسته است. چنان که مجلسی در *مرآة العقول* و فرزند شهید ثانی در *منتقى البحمان فی احادیث الصحاح و الحسنان و شوشتری در الاخبار الدخیلة* تا حدودی بدین کار اقدام کرده‌اند.

## منابع شناخت روش او در گزینش احادیث صحیح

یکی از مهم‌ترین منابع شناخت روش و مبانی بهبودی در زمینه گزینش روایات صحیح، دو کتاب حدیثی وی، *معرفة الحدیث* و *علل الحدیث* است. هم چنین نوشته‌های متفرق وی در مقدمه‌های گزیده‌های کتب اربعه، پاورقی‌های *بحار الانوار*<sup>۱۱</sup> و پاره‌ای از مسودات وی که هنوز به چاپ نرسیده،<sup>۱۲</sup> در شناسایی روش و تعریف حدیث صحیح در نزد او مؤثر است.

## ضرورت نقد حدیث از منظر بهبودی

استاد بهبودی در مقدمه *معرفة الحدیث* سیر تاریخ پیدایش علم حدیث مسلمانان<sup>۱۳</sup> را برای نمودار شدن اهم مشکلات حاملان مواریث اولیه حدیث متذکر شده است. این مشکلات بیان‌گر میزان نیاز مسلمانان به نقد حدیث است. وی درباره پیدایش علم حدیث آورده است که پس از انتشار اسلام و چیرگی آن بر امم شرق و غرب، مردان فرهیخته بر آن شدند که اسرار قرآن، معارف آن و نشانه‌های سنت را بیابند و در دینی که بر قلب‌ها حاکم شده، تفقه کنند. برای این منظور در آغاز امر به تعلیم زبان و ادبیات عرب پرداختند. از این رهگذر به ضوابط و قواعد لغت و ادبیات عرب هدایت شدند و به این ترتیب به علم صرف و نحو دست یافتند. این امر برای عرب و عجم منبعی در فهم زبان به شمار می‌رفت و برای کسی که خواهان فهم قرآن و سنت بود یک اسلوب فنی محسوب می‌شد. از سوی دیگر همین افراد فرهیخته به کشف اسرار بلاغت و اسلوب فصاحت معطوف شدند تا وجوه اعجاز قرآن را دریابند، که از این رهگذر علم معانی، بیان و بدیع به وجود آمد. در این اثنا با پژوهش در باب بحث با مشرکان پیرامون مسأله تحدی و معارضه با قرآن و مجادله با منکران، علم کلام، علم تفسیر و تأویل پدید آمد و بعضی از مبانی، قواعد و اصول فقه به همراه برخی مسائل تربیتی و اخلاقی برآمده از قرآن حاصل شد. از این رو طبیعی است که در چنین فرهنگ نوظهوری از آن چه که از سنت پیامبر و سیره او روایت شده، یاری طلبند. سیره پیامبر از دوران جوانیش تا روزگار بعثت و دعوت و نیز

ایام هجرت، حکومت، غزوه‌ها و سریه‌هایش مورد نیاز می‌نمود تا به موازین اداره اجتماع اسلامی دست یابند. در پی آن، علم حدیث و بررسی صحت، ضعف و سقیم روایات مورد نیاز بود؛ زیرا تعارض و تهاقتی که از قبل در امت اسلامی به وجود آمده بود، در روایات نیز به چشم می‌خورد که خاستگاه آن‌ها به نخستین حاملان مواریث حدیثی بازمی‌گردد. در زیر سیر این مشکلات از نگاه بهبودی با اندکی تلخیص اشاره می‌شود:

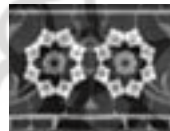
۱. آمی بودن نخستین حاملان مواریث حدیث و پیروی از مشایخ عشیره و رؤسای قبائل خود از روی تقلید و تعصب؛ زیرا اعراب آمی خود قادر به تجزیه و تحلیل مشکلات و تمیز صحیح از سقیم نبودند و در بیشتر موارد، از روی تقلید و تعصب، تابع مشایخ عشیره و رؤسای قبائل خود بودند.

۲. حضور موالی عرب در مجالس درس و محاوره‌ی اعراب؛ موالی از فرزندان روم و عجم، با وجود گنگی در زبانشان، در معارف قرآن و نشانه‌های سنت تفکر می‌کردند یا این مطالب را از زبان مردم آمی که خود نیز شناخت چندانی نداشتند، دریافت می‌کردند؛ و یا پیش از آن که در شناخت زبان و ادبیات عرب به حد کفایت تبخیر یابند و بتوانند بین حقیقت و مجاز در کلامشان تمیز دهند یا شرایط استعاره و تشبیه، کیفیت لغز، کنایه، ایهام و مانند آن را بدانند، در مجالس درس و محاوره اعراب شرکت می‌کردند.

۳. رجوع عالمان نخستین به باوه‌های یهود و نصاری برای فهم قرآن، شناخت سنت، عمق تفسیر و تأویل؛ برخی از عالمان نخستین، حقائق ایمان را با اوهام خودشان به تأویل می‌بردند و قواعد فقه را بر شاکله فقه خودشان بنا می‌کردند. همین امر سبب ورود شک و تردید در احادیثشان گردید. مسلمانان نسل‌های بعد نیز دنباله‌روی راه همین افراد بودند که ائمه حدیث محسوب می‌شدند. این چنین حق و باطل ممزوج شد.

۴. استعداد متفاوت صحابه پیامبر از رفتار او و صدور فتوا بر اساس همان برداشت‌های خام و خطا، در بین مردم؛ مثلاً ابن عباس درباره قصر نماز در سفر فتوایی داده که نشانه برداشت کاملاً خطای او از رفتار پیامبر است. بخاری به سند خود از ابن عباس نقل می‌کند که می‌گفت: «پیامبر نوزده روز اقامت کرد و نمازش را قصر کرد. ما نیز اگر نوزده روز در سفر باشیم، نماز را قصر می‌کنیم و اگر بیشتر بمانیم نماز را تمام می‌خوانیم». مشابه این فتوا در روایت‌های دیگر منقول از وی نیز قابل ملاحظه است.

بهبودی می‌گوید این نهایت فهم و درک «حبر الامة» از سیره رسول خدا است. ابن عباس می‌گوید ما نیز چنان که پیامبر در سفر رفتار می‌کرد، عمل می‌کنیم. اما در فتوای او هیچ فهم و درایتی از سنت به چشم نمی‌خورد؛ زیرا وقتی پیامبر وارد مکه شد، نمی‌خواست ۱۰ روز یا بیشتر در آن جا اقامت کند و به همین دلیل دستور داد قبه‌اش را بر فراز مکه بر پا دارند؛ زیرا اگر می‌خواست پس از ورودش، بیش از سه روز در مکه اقامت کند و در آن جا بماند، هجرت خود را نقض کرده بود. بهبودی این توضیح را نیز اضافه می‌کند که پیامبر پس از هجرت از مکه، دیگر هرگز بیش از سه روز در مکه اقامت



نکرد. وی این فتوای پیامبر را که مهاجران نباید در مکه بیتوته کنند را از طرق متعدد نقل می‌کند. به عقیده او درست به همین دلیل است که پیامبر در حجة الوداع نیز به مکه داخل نشد، مگر برای انجام مراسم طواف یا

ادای بعضی حاجاتش؛ و قبه‌اش را در ابطح افراشت. او می‌افزاید با وجود فتوای ابن عباس و عمل به آن، دیگر چه توقعی از انس بن مالک و فتوای او می‌توان داشت که می‌گوید: «به همراه پیامبر از مدینه به مکه رفتیم و همواره پیامبر دو رکعت دو رکعت نماز می‌خواند. به او گفتند: آیا در مکه هم ماندید؟ گفت: ۱۰ روز در آن جا ماندیم». به این ترتیب صورت ظاهر درک آنان از عمل رسول خدا این است که با وجود ده روز اقامت، قصر نماز واجب است، چنان که رسول خدا قصر کرد. بهبودی می‌نویسد: رسول خدا به مدت ده روز پشت سر هم اقامت نکرد، بلکه در روز پنجم ذی‌الحجه به حال احرام به مکه وارد شد، به همراه مهاجران و انصار طواف و سعی انجام داد و سپس همگی پس از احلال فقط سه روز ماندند. در روز ترویبه به منی و فردای آن به عرفات رفتند و از عرفات به مشعر و سپس در صبح روز عید به منی و پس از ذبح و حلق به مکه کوچیدند. در آن جا طواف نساء و سپس سعی بین صفا و مروه انجام داده و سپس به منی رفتند. در تمام این روزها همه نمازها را شکسته خواندند؛ زیرا در حال سفر بودند.<sup>۱۴</sup> به نظر بهبودی آرای صحابه و تابعین و به تبع آن اختلاف فقها در اکثر ابواب فقهی، از جمله صلاة، صیام، حج و مانند آن از همین روست. تعدادی به دسته‌ای از روایات تمسک می‌جویند و شماری دیگر بر اساس روایات دیگری فتوا می‌دهند.

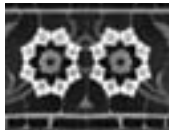
۵. سقوط در ورطه محنت<sup>۱۵</sup> و ظهور و فتنه غلات و زنادقه از خاستگاه واحد: بهبودی می‌گوید پس از مغلوب شدن حکومت شرق و غرب به دست مسلمانان و فتح بلاد روم شرقی، کارگزاران نصرانی

و سیاستمداران نشان دریافتند که اسلام با ویژگی‌هایی که دارد و با قدرت ایمان مسلمانان، هم‌چون سیل عرم ریشه‌کن است؛ چه، علاوه بر نفوذ در قلب‌ها، عقائد مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به این ترتیب کیان مذهب و حکومت آنان را به‌زودی منحل و زبان آنان را نیز متحول خواهد کرد. از این‌رو، پس از چاره‌اندیشی از افراد با کفایتشان و بعد از تبادل آرا با افراد با بصیرتشان، عمال خود را به بلاد مسلمانان در مجمع قراء، فقها و عرفای آنان گسیل داشتند تا جوان و پیر را با القای شبهه و انتشار اکاذیب و ترهات و ترویج اباطیل و خرافات، جهت مزید تفرقه در میان آنان گمراه کنند.

به‌زعم وی گروه نامبرده در زمینه مسائل زیر به القای شبهه و جعل حدیث می‌پرداختند: جبر، قدر، مشکلات اختیار، معصیل تشبیه و تعطیل، نزول، جمع و تدوین قرآن، شبهه تحریف، تشویق به تلاوت آیات، حفظ، تجوید، ترتیل و خواندن آن به طور مداوم، در صبح و شام، معجزات خرافی و نشر آن توسط قصه‌گویان یا مشایخ غافل، دعا‌های عرفانی و وعده به ثواب‌های گزاف، خلق آسمان و زمین و شناخت خورشید، ماه، ستاره، ایجاد ابر، توفان و باران و علت خسوف، کسوف و زلزله.

بهبودی ادامه می‌دهد که پس از ظهور شیعه در عراق و تأسیس جامعه فرهنگی در آن جا، گروهی از این زنادقه به سوی شیعه در کوفه شتافتند و احادیثی در غلو و تفویض برای آنان ساختند، مانند این که «اگر کسی امامش را بشناسد، هر چه خواست انجام دهد» و هم چنین جعل کردند که «گناهان شیعیان در روز قیامت بر پیروان اهل سنت بار می‌شود و طاعات اهل سنت به طاعات شیعه اضافه می‌شود»، به این ترتیب شیعیان به خاطر طاعات دیگران به بهشت می‌روند و اهل تسنن به خاطر گناهان دیگران به جهنم رانده می‌شوند. البته امامان شیعه مسلمانان را از نیرنگ‌های آنان برحذر می‌داشتند.

ع حضور غلات و زنادقه در عرصه‌ای واحدی: بهبودی می‌گوید سیدمرتضی به طور مفصل درباره این دو گروه و آبشخور پیدایش آنان در امالی سخن رانده است.<sup>۱۶</sup> یکی از این زنادقه عبدالکریم بن ابي‌العوجاء است. او به اعتراف خود ۴۰۰۰ حدیث جعل کرده که در آن حلال خدا را حرام و حرام او را حلال کرده تا آن حد که مسلمانان روزهایی را که باید روزه بگیرند، افطار کنند و روزهایی را که باید افطار کنند، روزه‌داری کنند.<sup>۱۷</sup> به نظر بهبودی این اعتراف گزاف نیست؛ نمونه این روایات احادیث عدیده است که در کافی و فقیه یافت می‌شوند و شیخ صدوق بر اساس آن فتوا داده است. صدوق در کتاب خصال بعد از ذکر نه مورد از این گونه احادیث، می‌گوید ماه رمضان هیچ گاه از سی روز کمتر نمی‌شود و ماه شعبان نیز هرگز تمام نمی‌شود. بنابر این رأی اگر کسی به اخباری استناد کند مبنی بر این که ماه رمضان نیز مانند ماه‌های دیگر ممکن است تمام نشود و زیاده و نقصان یابد، مانند عامه (اهل تسنن) رفتار کرده است و به شرایط تقیه توجه نکرده است.



مذکور را نمی‌پذیرد. این حدیث به نام صحیح حمادبن عیسی الجهنی در آداب نماز و کیفیت آن وارد شده که بسیاری از پیشگامان علم حدیث، آن را قبول، در رساله‌های عملیه خود ذکر و به آن اعتماد و عمل کرده‌اند. بهبودی

پس از ذکر سند، متن حدیث را از قول حمادبن عیسی به نقل از امام صادق (ع) آورده است. مبنی بر این که امام از حماد که به ادعای خود - کتاب حریر درباره نماز را از حفظ دارد- می‌خواهد که نماز را در مقابلش بخواند، حماد نیز به قول خود با رعایت تمام نکات، نماز را می‌خواند، ولی مورد رضایت امام قرار نمی‌گیرد. سرانجام امام صادق (ع) به او می‌گوید که به‌خوبی نماز نمی‌گزاری و چه قدر زشت است که مردی شصت یا هفتاد ساله شود، ولی نتواند یک نماز را با رعایت حدود کامل آن به جا آورد. در آخر حماد از امام می‌خواهد که نماز صحیح را به او یاد دهد.

بهبودی این حدیث را مجعول و ساختگی می‌داند. روش او در نقد این روایت عبارت است از رجوع به نظر رجالین درباره شرح حال راوی، توجه به سن راوی در زمان نقل حدیث و بررسی سخن امام از لحاظ عقلی.

۱. او درباره حمادبن عیسی از الفهرست نجاشی نقل می‌کند که مسموعات وی در قرب‌الاسناد، به اعتراف خود او، بیست مورد است، در حالی که روایت مذکور در بین آن بیست مورد وجود ندارد؛  
۲. به نقل صریح رجالین شیعه حمادبن عیسی در ۲۰۹ ق وفات یافت در حالی که هفتاد و چند سال داشت. بنابراین سال تولد حماد تقریباً ۱۳۵ ق است و در نتیجه در زمان وفات امام صادق (ع) (= ۱۴۸ ق) حدوداً سی‌زده سال داشته است. پس چگونه ممکن است امام به کودکی سی‌زده ساله بگوید «چه قدر زشت است که مردی شصت یا هفتاد ساله شود، ولی نتواند یک نماز را با رعایت حدود کامل آن به‌جا آورد»؟

۳. حماد راوی کتاب حریر درباره صلاة است و امروز آن چه ما در این باره در دست داریم، از طریق حماد از حریر از زراره از امام باقر رسیده است و حق مطلب در آن ادا شده است. در این صورت شایسته نیست امام به کسی که می‌گوید من کتاب حریر را در نماز از حفظ دارم، بگوید: «لا علیک، قم فصل». از سوی دیگر مدعی چنین مطلبی باید به بهترین وجه با رعایت تمام آداب، نماز را به‌جا می‌آورد. در حالی که مطابق این حدیث گویا حماد نماز ناقصی انجام داده و امام او را سرزنش کرده است.<sup>۱۸</sup>

### روش بهبودی در نقد و اصلاح احادیث

بهبودی به منظور استخراج صحاح شیعه، به وارسی روایات و اعمال قواعدی انتقادی پرداخته است که حاصل آن برای تمرین طالبان علم‌الحدیث در کتاب علل‌الحدیث فراهم آمده است. به

بهبودی می‌گوید این احادیث توسط برخی از اصحاب امامیه مورد عمل قرار گرفت. تا زمانی که محمدبن مسعودبن محمد العیاشی (ت ۳۲۰) کتابی در ردّ احادیث عدویه به نام الردّ علی من صام و أفطر قبل الإیّة نوشت. نخستین تصنیفی که در زمینه دفاع از این دست احادیث تألیف شد، اثر ابوالقاسم جعفربن محمدبن قولویه (ت ۳۶۸) بود. در همان زمان ابوالحسن محمدبن احمدبن داود القمّی (ت ۳۷۸) این فتوا و نظر را با تألیف کتابی به نام الردّ علی ابن قولویه فی الصیام مردود اعلام کرد. وقتی ابن قولویه از این ردّیه اطلاع یافت، برای تأیید کتاب نخست خود، العدد فی شهر رمضان، ردّی بر ردّ ابن داود نوشت. پس از آن شیخ مفید (ت ۴۱۳) در لمح البرهان، در دوران جوانی برای دفاع از فتوا بر اساس احادیث عدویه به اجماع فضلا و فتوا به صحت آن توسط بزرگان آن روزگار توجه می‌دهد. البته شیخ مفید از این عقیده خود در کتاب مصابیح النور برگشته و از سخن ابن داود قمی دفاع کرده است. ابن طاوس همین سبک را - یعنی دفاع اولیه و سپس برگشت از آن - درباره محمدبن علی کراچی (ت ۴۴۹) نقل می‌کند.

روش بهبودی در ردّ این اخبار این است که راویان این دست روایات را از طریق کتاب‌های تاریخی در شمار زنادقه معرفی می‌کند و اگر کسی از علمای سلف به این امر توجه کرده باشد، به نظرات آنان نیز ارجاع می‌دهد؛ او ابتدا به رساله سید مرتضی اشاره کرده که درباره ردّ اصحاب عدد است. بهبودی می‌نویسد: راوی یکی از این روایات (عبدالله بن معاویه جعفری) و اصحاب او (از جمله دو تن دیگر از ندیمان، مطیع بن ایاس و بقلی) از زنادقه بوده‌اند.

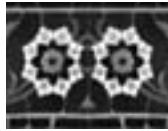
### تعریف حدیث صحیح در نزد بهبودی و شیوه او در نقد روایت

بهبودی در مقدمه گزیده کافی به این نکته اشاره می‌کند که مقابله نکردن و تصحیح نکردن باحوصله و با دقت نسخه‌های دست، سبب بی‌اعتباری بعضی روایات گردید و نقل به معنا توسط بی‌مایگان نیز مزید بر علت شد. به علاوه که برداشت ناقلان از روایت با اصل حدیث مخلوط و برای دیگران بازگو شد. هم‌چنین جمعی از مشایخ علم حدیث در اثر ساده‌لوحی، هر نسخه‌ای که در گوشه کتابخانه‌ای پیدا کردند، برای دیگران روایت کردند و در کتاب‌های خود درج نمودند، در حالی که باید نسخه اصل را از دست استاد خود دریافت کنند. با این توصیفات بهبودی معتقد است که تأمل دقیق در متن و سند، برای اعلام صحت احادیث لازم است. او بر این باور است که نباید به شهرت حدیث، کثرت فتوا و کثرت راویان فریفته شد.

برای نمونه، بهبودی در مقدمه معرفة الحدیث به بررسی حدیثی می‌پردازد که برخی از علما به صحت و عالی‌السند بودن آن تصریح کرده‌اند، ولی وی صحت حدیث







نیز ارائه می‌کند. همین داستان که به زعم بهبودی به خیال‌پردازی‌های قصاص بیشتر شباهت دارد، به نام ابرش کلبی نیز روایت شده است.<sup>۲۱</sup>

### الف - ۳. توجه به اشتراک کنیه فرد

#### راوی با امام معصوم (ع)

بهبودی می‌گوید در بعضی از سندها با کنیه‌ای مواجه می‌شویم که راوی تصور کرده آن کنیه امام معصوم است، در حالی که راوی دیگر با همان کنیه نامیده می‌شده است، در نتیجه آن حدیث در شمار احادیث فقهی درج گردیده است.<sup>۲۲</sup> برای نمونه در روایتی که علی بن مهزیار از امام هادی (ع) نقل کرده، آمده است: «قال: و ذکر أبو الحسن (ع) أنه سأله عن هذه المسألة. فقال: لا تصل في الثوب الذي فوقه ولا في الذي تحته». بهبودی می‌گوید منظور از ابوالحسن در این جمله، همان ابوالحسن علی بن مهزیار اهوازی است نه ابوالحسن هادی (ع)؛ و مفاد حدیث را علی بن مهزیار اهوازی که شخصاً مسأله را از امام هادی در یک مکاتبه یا مقاوله پرسیده، آورده و جواب امام هم لاتصل تا آخر حدیث است. به این ترتیب باید جمله دعائیه علیه‌السلام (= ع) به این صورت درج شود: «و ذکر أبو الحسن أنه سأله (ع) عن هذه المسألة».<sup>۲۳</sup>

### الف - ۴. توجه به تطابق ادعای راوی با وضعیت

#### جسمانی وی

بهبودی می‌گوید در برخی از روایت‌ها، راوی با این که کور بوده، روایت را طوری نقل می‌کند که گویی همه صحنه را با چشم خود دیده است.<sup>۲۴</sup> بهبودی با توجه به چنین شواهدی اتهام جعل را قوی‌تر می‌بیند. مثلاً در روایتی از ابوهارون مولی جعده که کور بوده، نقل کرده است که جلیس و ندیم امام صادق (ع) بوده و مدتی خدمت امام نرسیده تا زمانی که یک بار به حضور می‌رسد و امام از غیبت او می‌پرسد، وی می‌گوید در این مدت صاحب فرزند پسری شدم و حضرت می‌پرسد: نام او را چه نهادی؟ جواب می‌گوید: محمد. ابوهارون ادامه می‌دهد که امام با شنیدن این اسم، محمد محمد گوین، سر خم کرد و تعظیم نمود تا آخر حدیث. بهبودی می‌گوید این مرد مکفوف (= کوری که چشم‌های او بسته است) بوده است. در نتیجه این نوعی ناسازگاری است که این مرد بگوید که امام صادق با شنیدن نام محمد، محمد محمد گوین سر خم کرد و تعظیم نمود.<sup>۲۵</sup>

### الف - ۵. توجه به ناسازگاری متن روایت با تاریخ و فرهنگ

#### زمان صدور

بهبودی برخی از روایت‌ها را با توجه به فرهنگ مردم در زمان صدور روایت نقد می‌کند.<sup>۲۶</sup> مثلاً روایتی را آورده که آخر آن چنین است: «... و إذا تزخر قال: اللهم كما أطعمتني طيباً في عافية فأخرجه مني خبيثاً في عافية». بهبودی با توجه به سنت رسول خدا (ص) که

این ترتیب برای شناخت روش بهبودی در نقد روایات، می‌توان به کتاب علل الحدیث مراجعه کرد. بهبودی در این کتاب تلاش کرده گونه‌های مختلف حدیث معلل<sup>۱۹</sup> و احادیث ضعیف را به‌طور فنی و عملی، با شواهدی از روایات شیعه تبیین کند. به نظر می‌رسد از این رهگذر می‌توان معیارهای وی در عدم گزینش بعضی اخبار از کتب اربعه و تصحیح سند و متن روایت‌ها در صحاح کتب اربعه (= گزیده کتب اربعه) را شناسایی و در قالب طبقه‌بندی ذیل گنجاند:

### الف) توجه به عیب غیر آشکار در سند و متن روایت

بهبودی به انواع گوناگون عیوب با شواهدی از روایات شیعی اشاره کرده است. در این جا برای بیان روش او به ذکر اجمالی این اشکال‌ها و احياناً بیان نمونه‌ها می‌پردازیم.

#### الف - ۱. توجه به عدم امکان سماع حدیث

گاهی بعضی از روایت‌ها به ظاهر از سند صحیحی برخوردار است ولی بهبودی با بررسی دقیق در تاریخ تولد و وفات راویان، انقطاع سند را روشن کرده و آن را بی اعتبار می‌داند. در بعضی موارد تولد راوی پس از وفات امام معصوم (ع) بوده و یا زمانی به دنیا آمده که نتوانسته آن امام را درک کند و در نتیجه امکان سماع از آن امام را نداشته است، در حالی که ظاهراً ادعای سماع دارد.<sup>۲۰</sup> مثلاً درباره سند روایتی که در آن آمده است: «عن ابن مسكان عن أبي بصير قال: قبض موسى بن جعفر (ع)...» بهبودی می‌گوید: در حالی که ابن مسكان خود قبل از موسی بن جعفر فوت کرده است و ابوبصیر در ۱۵۰ ق وفات یافته و عهد امام کاظم (ع) را درک نکرده است تا چه رسد به سال وفات امام کاظم (ع) یعنی ۱۸۳ ق. هم چنین در حدیثی عبدالله بن جبلة کنانی مستقیماً از امام صادق روایت می‌کند، در حالی که بهبودی می‌گوید: امام صادق در ۱۴۸ رحلت کرده و عبدالله در ۲۱۹ که فاصله این دو تاریخ ۷۱ سال است و چون وی نه در شمار معمرین ذکر شده و نه در شمار اصحاب امام صادق، پس نمی‌توانسته مستقیماً از او (ع) نقل کند.

#### الف - ۲. توجه به تقطیع متن و قصه پردازی در حدیث

به اعتقاد بهبودی گاهی تقطیع متن و داستان مشاجره‌ای در متن حدیث، از عیوب پنهان در حدیث است. بهبودی روایتی را ذکر می‌کند که همان روایت به صورت تقطیع شده در کتب دیگر با زیادت آمده است. برای نمونه گاهی به متن بعضی از روایت‌ها توجه می‌دهد که به اسلوب قصه پردازی روایت شده و به همین سبب نام قهرمان‌های داستان در موارد دیگر جابه‌جا می‌شود. مثلاً در روایتی که داستانی، یک بار از قول نافع بن الأزرق مولی عمر بن خطاب آمده، در روایت دیگر همان مطلب از عبدالله بن نافع بن الأزرق نقل شده است که بر اساس آن امام محمد باقر (ع) با راوی درباره قتل اهل نهروان توسط امام علی (ع)، به مشاجره و دفاع از وی بر آمده و استدلال‌هایی

در کتب تاریخی و حدیثی، در قسمت‌هایی چون «باب التباعد فی البراز» ذکر شده، می‌گوید تعبیر «و إذا تزخّر»<sup>۲۷</sup> متن را علیل ساخته است؛ زیرا چنین تعبیری را امامان به کار نمی‌بردند و اگر از قول صحابه باشد، خود شاهدی بر مجعول بودن روایت است. بهبودی ادامه می‌دهد که رسول خدا بر اساس گزارش‌های تاریخی، برای قضای حاجت چنان دور می‌شد و از دیگران فاصله می‌گرفت که هیچ کس او را در حال تخلیه نمی‌دید.<sup>۲۸</sup>

#### الف - ۶. علیل دانستن متنی که راوی به سود خود نقل

##### کرده‌است

به عقیده بهبودی متنی که راوی به سود خود روایت کند، غیرقابل اعتماد و علیل است؛ خواه متضمن سود معنوی، تمجید و تقدیس او باشد (که این گونه احادیث بر اعتبار راوی نمی‌افزاید) و خواه سود دنیوی او را تضمین کند و یا سوءاستفاده او را مباح و روا اعلام کند. وی در این باره روایت‌های زیادی را مورد بررسی قرار داده که بسیاری از آن‌ها علاوه بر تأمین منفعت مادی یا معنوی برای فرد راوی، با موازین شرعی و احکام فقهی اسلام و حتی با نص صریح قرآن مخالف است.<sup>۲۹</sup> برای نمونه یک راوی از قول پدرش آورده است که به هنگام وفات، پدر امر می‌کند اموال برادران کوچک را به سبک مضاربه، بر دارد، کار کند و نصف سود را برای خود و نیم دیگر سود را به برادرانش بدهد، در حالی که ضامن مال آنان هم نیست. این مسئله با مخالفت و اعتراض صادر یکی از برادران راوی، مواجه شده و در نتیجه راوی محتوای وصیت پدر را نزد امام صادق (ع) طرح می‌کند. مطابق روایت راوی، امام صادق (ع) به صحت کار او و وصیت پدر رأی می‌دهد. بهبودی در این باره می‌گوید این حدیث را راوی به نفع خود، به تقدیس و تطهیر و عدم ضمان خود، نسبت به کارهای قبلی خویش روایت کرده و حجت نیست. وی علاوه بر این علت، به مطالب دیگری اشاره می‌کند. مثلاً می‌گوید تصرف این شخص در اموال ایتمام باید بر اساس مضاربه باشد و در مضاربه - اگر بر وجه صحیح صورت بگیرد - ضمانت منتفی خواهد بود. البته پدر فقط می‌تواند برای ایتمام خود کفیلی معرفی نماید، ولی نمی‌تواند در میراث ایتمام خود تصرف مالکانه نماید و اموال آنان را به مضاربه بسپارد، گرچه با قید ضمان باشد.<sup>۳۰</sup> به این ترتیب این روایت از درجه اعتبار ساقط است.

#### ب) توجه به معاریض حدیث

یکی از برجسته‌ترین روش‌های بهبودی که نشانه تفتن او در شناخت احادیث است، توجه به تعریض در حدیث است. معاریض جمع معراض به معنای وسیله تعریض و کنایه است. به این صورت که اگر امام معصوم نتواند آزادانه سخن بگوید،



یعنی به خاطر تقیه و حفظ جان خود یا شنونده، نتواند فتوای واقعی خود را با شیعیان در میان بگذارد، گه‌گاه به مسائل جنبی می‌پردازد و توضیح‌های غیرضروری بر فتوای غیرواقعی خود می‌افزاید تا موقعیت تقیه‌آمیز خود را برای سؤال‌کننده و یا هر کس که حدیث را از دست این راوی دریافت می‌کند، روشن کرده باشد.

بهبودی در بحث اصحاب اجماع و خصوصاً مقاله «طلوع و غروب اصحاب اجماع» روشن کرده است که فراوان بوده‌اند افراد معمولی که به خدمت امام خود می‌رسیدند و پاسخ مسائل مبتلابه خود را دریافت می‌کردند، ولی در مراجعت باید این حدیث را به یک تن از این اصحاب اجماع که در دسترس بوده‌اند، عرضه می‌کردند تا اگر فتوای صادر شده تقیه‌آمیز بوده، به آن عمل نکنند.<sup>۳۱</sup>

به علاوه لازمه تشخیص معاریض در احادیث، توجه به معیارهای متنی است که بهبودی در این زمینه مثال‌های متعددی طرح می‌کند. او در این باره روایت‌هایی را مطرح می‌کند که حاوی فتوای تقیه‌آمیز امام باقر، امام صادق، و امام رضا (ع) است. به نظر او حدیثی که دچار تعریض است، از حجیت و اعتبار ساقط، بل روایت‌هایی که حکم خلاف آن را شامل می‌شود، بر سایر احادیث حکومت دارد. بهبودی در این فصل از کتاب علل الحدیث بیش از پنجاه حدیث را که با سند صحیح روایت شده، آورده است و به خاطر انواع تعریضی که داشته‌اند آن‌ها را صحیح نمی‌داند.

در این مقاله مجال توضیح و ارائه نمونه، برای هر یک از شیوه‌های فوق نیست، از این رو به ذکر دو نمونه اکتفا می‌شود. در برخی از روایت‌ها امامان ضمن صدور فتوا، مسائل بی‌ارتباط با موضوع سخن را طرح کرده‌اند. مثلاً در حدیثی از امام صادق (ع) سؤال شده که آیا موقع وضوگرفتن باید تمام سر مسح شود؟ و آن حضرت پاسخ می‌دهد: گویا من هم اکنون می‌نگرم که پدرم روی چین و شکن گردنش دست می‌کشد و آن را مسح می‌کند. بهبودی می‌گوید امام صادق نگفته پدرم موقع وضو گرفتن آب وضو یا آب غسل را به چین و شکن گردنش می‌رسانید. به‌علاوه گردن حتی به فتوای اهل سنت جزء سر نیست تا موقع وضو گرفتن مسح آن لازم باشد.<sup>۳۲</sup>

یک نمونه دیگر قید سوگند جلاله در زمان بیان فتوای فقهی است. مثلاً بهبودی می‌گوید اگر امام معصوم برای اثبات حکم شرعی، بدون ضرورت، قسم جلاله بخورد، روایت از اعتبار ساقط است، زیرا فتوای امام نیازمند قسم نیست. مثلاً در روایتی، راوی درباره غنیمت در آیه ۴۱ سوره‌ی الانفال سؤال می‌کند و امام صادق (ع) می‌فرماید: به خدا سوگند که این غنیمت شامل تمام منافعی است که همه روزه به دست می‌آورند.<sup>۳۳</sup>

#### ج) مقابله سند و متن روایت‌های مشابه



بهبودی در رجوع به شرح‌های رجالی، مفهوم دقیق و فنی الفاظ رجالیان را در نظر می‌گیرد. برای نمونه جمله کشی درباره اصحاب اجماع را به صورت فنی تعریف می‌کند؛<sup>۳۵</sup> یا مثلاً اگر در شرح حال راوی آمده

باشد «کان کاتباً» توجه می‌دهد که معنای آن مقامی سیاسی و ادبی است، و اگر فقط «کان وراقاً» آمده باشد، یعنی نسخه‌بردار کتاب حدیث.<sup>۳۶</sup> هم چنین اگر رجالیان گفته باشند قال، ذکر، خبرنا یا حدثنا، هر یک مفهوم جداگانه‌ای القا می‌کند: منظور از قال این است که به طور شفاهی از راوی شنیده‌اند؛ اگر حدیث بر مبنای سماع در نزد آنان باشد، می‌گویند: «حدثنا فلان»؛ اگر حدیث در نزد ایشان مبنای اجازه باشد، می‌گویند: «أخبرنا فلان»؛ اگر حدیث در نزد ایشان بر مبنای کتابت بدون سماع و اجازه باشد، می‌گویند: «قال فلان»، «ذکر فلان»<sup>۳۷</sup> و «وجدنا فی کتاب فلان»؛ و زمانی که کیفیت تحمل حدیث برای روات، در نزد آنان معلوم نباشد، می‌گویند: «نقل فلان عن فلان»، یعنی سند حدیث را به صورت معنعن می‌آورند.<sup>۳۸</sup> هم چنین می‌گوید که اگر راوی بگوید «حدثکم»، یعنی شاگرد برای استاد می‌خواند؛ و اگر بگوید «حدثکم محمدبن یعقوب کلینی»، یعنی نسخه استاد را در حضور او برای دیگران می‌خواند و استاد (=کلینی) با سکوت خود، آن را تأیید می‌کند.

### و) توجه به عدم تناسب جواب با سؤال در متن روایات اصلاح شده توسط اقدمین

گاهی بهبودی اصلاح‌های شیخ صدوق را با توجه به نکاتی که مجلسی در بحرالانوار در این باره متذکر شده، می‌آورد و آن مطلب را با روایت کافی مقایسه و واری می‌کند. در این موارد مثلاً دست‌کاری‌های شیخ صدوق را برای این که روایت از لحاظ معنایی به اعتقادات مذهب معتزلی نزدیک شود، توضیح و نشان می‌دهد که - به زعم وی - صدوق چطور حدیث را به تناقض و اختلال کشانده است.<sup>۳۹</sup> بهبودی برای نشان دادن این اختلال‌ها در اصلاح‌های صدوق، از بسیاری روش‌های خود که در همین مقاله متذکر شدیم نیز استفاده کرده و در نتیجه از رهگذر مقابله با روایت‌های مشابه در کافی، روایت‌های کلینی را صحیح دانسته است.

نمونه ساده آن، روایتی است که در تهذیب و کافی به این مضمون آمده است که زنی در اول ماه رمضان از حیض یا خون نفاس پاک می‌شود، سپس استحاضه می‌شود، ولی تمام ماه رمضان را روزه می‌گیرد و نماز می‌خواند، بدون این که اعمال غسل را برای نمازهایش انجام دهد، در این صورت نماز و روزه‌اش درست است؟ امام چنین پاسخ داده است که قضای نماز لازم نیست، ولی قضای روزه‌ها را باید به جا آورد؛ زیرا رسول خدا فاطمه (ع) و زنان مؤمن

یکی از اساسی‌ترین روش‌های بهبودی در یافتن عیب احادیث و اصلاح آن‌ها، مقابله سند و متن‌های مشابه روایت‌های موجود در کتب اربعه است. باید توجه شود که روش بهبودی در این مقابله‌ها متفاوت است: گاه دقت می‌کند که روایت‌ها هم در متن و هم در سند، مشابه هم باشد؛ گاهی برای اصلاح افعال در سند یا اموری مشابه آن، تنها سندهای مشابه در روایت‌ها را با هم مقابله می‌کند، حتی اگر متن آن‌ها مشابه نباشد؛ و گاه تنها به مشابه بودن متن اکتفا می‌کند. او با هر یک از سه طریق نامبرده عیب‌های موجود در متن یا سند را می‌یابد. گفتنی است که بهبودی هر جا اسقاط و ارسالی را مشاهده کرده و با استفاده از شیوه فوق، به اصلاح اقدام ورزیده، آن مورد مشخص را بین علامت { } نهاده است. ناگفته نماند که در بسیاری موارد، در تحریف، تصحیف و اسقاط در متن، بررسی‌های او تنها به مقابله روایت‌ها محدود نمی‌شود، بلکه متن روایت‌ها را در درجه اول با متن قرآن و سپس فتوای شیعه مورد مقایسه و نقد قرار می‌دهد.<sup>۴۰</sup> نتایج این مقابله در شیوه عملکرد بهبودی به اجمال چنین است:

۱. یافتن تصحیف، تحریف و اسقاط در متن و سند با اتکا به مکتوبات رجالی اقدمین؛
۲. یافتن موارد تعلیق در سند؛
۳. یافتن ارسال و انواع ارسال و تبیین آن؛
۴. یافتن انقطاع و افعال سند و اصلاح با یافتن طبقه رجال؛
۵. توجه به تخلیط و اقتحام سند و متن؛
۶. یافتن اضمار و بیان آن، تمییز مشترکات؛
۷. یافتن اختلال یا تلخیص بدون اختلال متنی، در اثر نقل به معنا؛

۸. یافتن نقل به معنا با توجه به عدم امکان سماع؛
۹. یافتن و اصلاح متن به قرینه‌ی حضور دیگران در سند؛
۱۰. یافتن کتاب‌های مشترک.

### ه) دقت در گفتارهای رجالی

خود را به آن امر می‌فرمود. بهبودی این روایت را با مشابه آن در کتاب من لایحضره الفقیه مقایسه می‌کند که صدوق به خاطر اعتقاد جازم به این که فاطمه (س) از آلودگی حیض، نفاس و استحاضه بر کنار بوده، با حذف کلمه «فاطمه» آخر حدیث را دست‌کاری کرده است.<sup>۴۰</sup> در حالی که بهبودی این روایت را صحیح نمی‌داند. به عقیده وی سؤال در متن حدیث با جواب منقول از امام برابر نیست؛ زیرا: ۱. سؤال درباره برنامه زن مستحاضه است، در حالی که جواب درباره زن حائض است؛<sup>۴۱</sup> ۲. در روایت تصریح به کتابت امام دارد که از نظر فنی از طرق تحمل ضعیف در روایت است. به‌ویژه که معلوم نیست به چه کسی نوشته شده یا حامل آن که بوده است؛<sup>۴۲</sup> ۳. در آخر متن روایت که آمده است «مؤمنات من نسائه» (زنان مؤمن خود)، این توهم پیش می‌آید که مگر پیامبر همسر غیرمؤمن نیز داشته است و همچنین مگر این تکلیف متوجه دیگر زنان جامعه نیست؟<sup>۴۳</sup> به زعم بهبودی فاطمه زهرا(س) مانند اخت هارون یا مریم مقدس در امت بنی‌اسرائیل، وظیفه ابلاغ احکام را در جامعه اسلامی، به زنان دیگر بر عهده داشت. به این ترتیب الزامی در حذف نام او نیست؛ زیرا پیامبر حکم را به او یاد می‌داد تا به دیگر زنان برساند.

### ز) ارجاع به روایات صحیح برای یافتن زیادات، الحاقات، توضیحات و فتوای مدرج در متن

از نظر بهبودی در متن بعضی از روایات، فتوا یا کلامی درج شده که متعلق به امام معصوم نیست، بلکه مثلاً فتوای شیخ صدوق یا راویان است. او این موارد را نیز در بین دو علامت { } متمایز کرده است. وی گاهی برای تأیید این نظر که فلان جمله جزو حدیث نیست و فتوای راوی یا شیخ صدوق است، به روایت‌های دیگری که مطابق با قواعد است و یا روایت صحیح به شمار می‌رود، ارجاع می‌دهد.<sup>۴۴</sup>

یک نمونه از روایات مدرج روایتی است از امام صادق (ع) در پاسخ به پرسشی درباره نماز کسوف (نماز آیات) که آیا زمانی که فوت شود، می‌توان قضای آن را به جا آورد؟ امام فرمود: «لیس فیها قضاء». در ادامه‌ی روایت جمله‌ی دیگری آمده که بهبودی آن را داخل همان علامت مذکور نهاده است و منظورش این است که این جمله جزو سخن امام نیست:<sup>۴۵</sup> «و قد کان فی ایدینا آتھا تقضی». یعنی مطابق آن چه قبلاً استنباط کرده بودیم این است که باید قضا شود.

### س) توجه به وثاقت راوی

روشن است که بهبودی به وثاقت راویان حدیث نیز بسیار اهمیت می‌دهد. یکی از مهم‌ترین مطالبی که در کتاب علل الحدیث در این باره به چشم می‌خورد، بخش مکاتیب و توقیعات<sup>۴۶</sup> است. از نظر

بهبودی مکتوبات و توقیعات اصولاً حجت نیستند، به‌ویژه اگر مکتوب و توقیع به وسیله چند وکیل دست به دست بگردد؛ زیرا پیک و قاصد همواره ناشناس باقی می‌ماند. به عبارت دیگر، او اعتبار و حجیت را دائر مدار راویان و پیک‌ها می‌داند. در این باره نمونه‌هایی از مکتوبات را که به دلیل وثاقت پیک مورد اعتماد می‌داند و نمونه‌هایی را که در آن‌ها حامل مشخص نیست و در نتیجه موجب عدم اعتبار روایت می‌شود، با لحاظ دیگر مشکلات آن‌ها بیان می‌کند.<sup>۴۷</sup>

بهبودی بسیاری از کسانی که به زعم وی از ضعف هستند و همچنین کتاب‌های مردود و بی‌اعتبار را در معرفة الحدیث آورده است.<sup>۴۸</sup> در مقابل ابراهیم‌بن هاشم‌بن الخلیل را که سائران بسیاری از احادیث منقول از وی را به خاطر توثیق نشدن حسن می‌دانند، صحیح تلقی کرده و در صحیح الکافی درج کرده است. او وثاقت این راوی را به‌طور مطلق تأیید می‌کند و در عین حال توثیق نشدن او توسط دیگران را هم موجه می‌داند. مثلاً سبحانی معتقد است درباره ابراهیم‌بن هاشم مدح بالایی به این صورت رسیده است که وی نخستین کسی است که احادیث کوفیان را در قم منتشر کرد، ولی با این حال وی را توثیق نکرده‌اند؛ زیرا رجالیان در تعریف عدالت حصول ملکه تقوا را شرط می‌دانند.<sup>۴۹</sup> اما بهبودی می‌گوید این مرد که از یاران خاص امام جواد (ع) است، به سبب وضع نابه‌سامانی که برای تشیع و امامان مذهب پیش آمده بود و مردم کم‌تر می‌توانستند به خدمت امام خود برسند، بر آن شد که احادیث امامان پیش را از حوزه بغداد و کوفه جمع‌آوری کند و به حوزه قم، ری و قزوین منتقل سازد، مبادا که در آینده تاریکی که رو نموده بود، دچار نابودی گردد. از طرفی چون با حجم زیادی از آن روایت‌ها مواجه بود و در فرصت کم امکان رسیدگی به اسناد و صحت نسخه‌های کهن وجود نداشت، به آن نپرداخت. به همین سبب اگر اهل فن او را توثیق می‌کردند، تمام روایت‌ها و نسخه‌هایی که به وسیله‌ی او روایت می‌شد، یک‌جا عنوان صحت می‌گرفت و اگر او را تضعیف می‌کردند، تمام دستاورد او بی‌اعتبار و بی‌ارج جلوه می‌کرد، در حالی که این خود مشکل تازه‌ای ایجاد می‌کرد و خلط شدن صحیح و سقیم را موجب می‌گشت. لذا اهل فن از توثیق و تضعیف او سخنی به میان نیاوردند و برای این که واقعیت بر آیندگان پوشیده نماند، گفتند: ابراهیم‌بن هاشم اول کسی است که حدیث کوفیان را به حوزه‌ی ری و قم منتقل کرده است.<sup>۴۸</sup>

### ش) رد حدیث مخالف اجماع

بهبودی متن حدیثی را که مخالف اجماع باشد، از درجه اعتبار و

حجیت ساقط می‌داند، اگرچه سند آن معتبر باشد. وی گاهی متن این دست روایت‌ها را علیل می‌داند. برای نمونه او درباره حدیثی که مشتمل بر حکم دیه مقتول است و دیه







مقتول را بر مردم شهری تحمیل کرده که قاتل در آن جا به دنیا آمده است، می‌گوید: این حکم مخالف اجماع مسلمانان است؛ زیرا دیه قتل خطا بر وارث طفیلی قاتل است؛ از جمله: برادران، عموها، دایی‌ها و پسرانشان.

آنان باید ظرف سه سال دیه را تأدیه کنند و اگر استطاعت نداشته باشند، دیه باید از بیت‌المال مسلمانان پرداخت شود.

مثال دیگر حدیثی است درباره آداب دریافت زکوة که در کافی آمده و پس از آن به مقنعة مفید، تهذیب طوسی و وسائل الشیعة شیخ حر عاملی راه یافته است، به علت مخالفت با اجماع از درجه اعتبار ساقط می‌داند و آن را در صحیح الکافی نیاورده است.

مفاد این حدیث طولانی آن است که امیرالمؤمنین به مأمور زکات خود توصیه کرد که اگر کسی دارای رمه گوسفند، شتر یا گاو باشد، دام‌های او را به دو دسته تقسیم کن و انتخاب یک دسته را به صاحب دام واگذار کن تا هر دسته‌ای را صلاح دانست، برای خود برگزیند سپس دوباره دسته برگزیده را به دو بخش تقسیم کن و انتخاب یک بخش آن را به صاحب رمه تفویض کن. به همین ترتیب ادامه بده تا دست آخر تعدادی که به حق زکات وافی باشد، باقی بماند و تو آن را دریافت کنی. اگر احیاناً تصور کرد که این تقسیم به مصلحت او نبوده و تقاضای تجدید برنامه کرد، دوباره رمه او را به حال اول باز گردان و فرصت بگذار تا درهم شوند و تو دوباره همین برنامه را به اجرا بگذار.

بهبودی معتقد است به دلایل مختلف و به‌ویژه به دلیل مخالف بودن این حکم با اجماع، توصیه و برنامه ارائه شده در این روایت موهوم است. وی می‌گوید: «به اجماع شیعه و سنی زکات ۴۰ تا ۱۲۰ گوسفند، یک گوسفند است، و کم‌تر از چهل گوسفند زکات ندارد؛ آن هم به شرطی که گوسفندان یک سال تمام در تملک این فرد باشد، بدون شریک و تعویض شرط لازم دیگر آن است که رمه او در تمام دوران سال، در چرا باشند و خرجی بر صاحب رمه تحمیل نکنند، حتی اگر در سال خشک‌سالی، ضایعه مرتع یا در اثر سرما مجبور شود گوسفندان را به سر پناه ببرد و با علوفه شخصی تغذیه کند، اصلاً زکات ندارد. نصاب بعدی در زکات گوسفند از ۱۲۱ تا ۲۰۰ گوسفند است که صاحب رمه باید دو گوسفند بدهد. کسی که ۲۰۱ تا ۳۰۰ گوسفند دارد، سه گوسفند، و از ۳۰۱ تا ۴۰۰ گوسفند، ۴ رأس را زکات می‌دهد و به همین منوال. در واقع نصاب اول یک چهلم است و نصاب دوم یک هشتم و نصاب‌های بعدی یک صدم است. به علاوه آن گوسفندی نباید شمرده باشد؛ گوسفند بلوچی که از نژاد برتر است باشد؛ و اگر قوچ رمه باشد که برای تخم‌کشی لازم است یا چاق‌ترین گوسفند باشد، نباید دریافت شود. همچنین اگر گوسفند بیمار، نزار، لاغر یا پاشکسته باشد که بازهم نباید دریافت شود. رعایت این شرایط و این مراتب، بر اساس اجماع فریقین از حیث فتوا و روایت قطعی است. بنابراین باید از همان نخست بدون این زحمت‌ها و مشکل‌ها که در آن روایت آمده، مطابق نصاب‌ها، گوسفندان معمولی را دریافت کنند».<sup>۴۹</sup>

## ص) محاسبه عقلی در روایات

بهبودی گاهی برای تشخیص صحت و سقم روایات، از نظر عقلی به واریسی حدیث می‌پردازد. مثلاً درباره مثال قبل می‌گوید: درباره کسی که ۱۲۰ گوسفند دارد و باید یک گوسفند زکات بدهد، مطابق روایت مذکور، باید هفت بار این بخش و تقسیم تکرار شود تا یک گوسفند باقی بماند. اجرای عملی این برنامه، بر اساس طبیعتی که گوسفند دارد، نیازمند ۱۲۰ کارگر است که هر یک گوسفندی را در بغل بگیرد و یا به گردن او بچسبد تا بتواند آن‌ها را از هم جدا نگه دارد، در غیر این صورت درهم می‌شوند و قرار نمی‌گیرند.<sup>۵۰</sup>

### پی‌نوشت‌ها:

برای ملاحظه سایت اینترنتی او بنگرید به: [www.MBEHBODI.com](http://www.MBEHBODI.com)

۲. برای نمونه در مقایسه با چاپ حاضر، بنگرید به نسخه‌های خطی تفسیر طباطبایی در کتاب‌خانه ملی، از جلد ۸ به بعد، که بهبودی برای نمونه بیش از ۷۰۰ غلط را تنها در جلد ۸ اصلاح کرده و در این باره به گفته خود از محمد حسین طباطبایی و کالت داشته است.

۳. نشر سرا، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش. هم‌چنین این اثر توسط کالین ترنر به انگلیسی ترجمه شده و در انگلستان توسط انتشارات کرزن به چاپ رسیده است.

Turner, Colin, *The Quran: A new interpretation (textual Exegesis by Mohammad Baqir Behbudī)*, Surrey: Curzen, ۱۹۹۷.

۴. انتشارات سنا، ۱۳۷۸ ش.

۵. نشر سرا، ۱۳۸۰ ش.

۶. مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.

۷. انتشارات کویر، ۱۳۷۰ ش.

۸. انتشارات کویر، ۱۳۷۰ ش. نویسنده بر آن بود که نام این کتاب‌های خود را که به زعم وی حاوی روایات صحیح است و حدیث شناسان دیگر نیز بر صحت آن توافق داشتند، صحاح کتب اربعه بنامند؛ صحیح کافی، صحیح فقیه و صحیح تهذیب ولی با مخالفت‌های زیادی روبه رو شد. از این رو برای چاپ کتاب‌هایش مجبور شد ترجمه آن را به نام‌های گزیده بخواند. گرچه که وی معتقد بود اگر دیگران نیز مطابق روش وی به روایت‌های صحیحی دست یافتند که او انتخاب نکرده بود، مانند رسم معمول صحیح نگاران، در نزد شیعه و سنی، می‌توانند کتاب مستدرکی فراهم آورند.

۹. دارالهادی، ۱۴۲۷ ق.

۱۰. انتشارات سنا، ۱۳۷۸ ش.

۱۱. بهبودی قول چاپ جداگانه این مجموعه گران‌بها از یادداشت‌هایش که در پاورقی‌های بحر الانوار درج شده، داده است و این اثر به احتمال قوی به صورت الکترونیکی نیز منتشر خواهد شد.

۱۲. برای نمونه درباره احمدبن علی بن احمدبن عباس النجاشی و کتاب او، فهرست اسماء المصنّفین، مطالب مهم و نوینی در قالب مقاله‌ای مسووط نوشته که تاکنون به چاپ نرسیده است. درباره شیخ طوسی و هم‌چنین رجال حدیثی دیگر نیز مسوداتی در حدود ۶ دفتر دارد که آن نیز منتشر نشده است.

۳۷. مثلاً بهبودی متذکر می‌شود که نجاشی از هم‌درس خود، ابن‌غضائری پسر، به صورت شفاهی و از این رو با تعبیر قال نقل می‌کرده و تعبیر ذکر وقتی است که از نسخه‌ی مکتوب او از وی نقل می‌کند (رک: معرفة الحديث، ۱۱۲-۱۱۴).

۳۸. همو، معرفة الحديث، ۶۵.

۳۹. همو، علل الحديث، ۳۱۵-۳۲۶.

۴۰. همان، ۳۱۸ و ۳۱۹.

۴۱. بهبودی مشابه این روایت که سؤال و جواب در آن با هم متناسب است را در گزیده‌ی کافی و تهذیب درج کرده است. رک: گزیده‌ی کافی، ش ۷۹۴ و گزیده‌ی تهذیب، ش ۳۰۶.

۴۲. همو، علل الحديث، ۲۷۱.

۴۳. همان، ۲۷۴.

۴۴. مکاتیب نامه‌هایی است که اصحاب فقاهت به طور استفتا خدمت امام معصوم ارسال نموده و پاسخ گرفته‌اند. اگر پاسخ سؤال‌ها در همان نامه‌ها به خط مبارک امام معصوم در زیر و روی کلمات، یعنی لابه‌لای سطرها مندرج گردد، به نام توقیعات خوانده می‌شود (همان، ۳۴۴).

۴۵. برای دیدن نمونه‌ها نک به: همان، ۳۴۴-۳۶۰.

۴۶. رک: همو، معرفة الحديث، ۱۵۹-۳۷۹.

۴۷. سبحانی، کلیات فی علم الرجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۲۳ ق، ۳۹ و ۴۰.

۴۸. روش بهبودی برای اثبات این عقیده، توجه به تاریخ زندگی امامان است؛ زیرا به دوران خفقان از زمان امام رضا تا امام عسکری (ع) به تفصیل اشاره می‌کند و نتیجه می‌گیرد که ابراهیم می‌دید که شیعیان نمی‌توانند برای طرح سؤال‌های مذهبی از امام به حضور آنان شرفیاب شوند. از این رو دستاورد علمی او برای تمام شیعیان غنیمتی بود که قدر آن را در حد لازم ادا نکرده‌اند (رک: بهبودی، «علم رجال و مسأله توثیق» (نقش ابراهیم بن‌هاشم قمی در حدیث شیعه)، کیهان فرهنگی، سال هشتم، ش ۸).

۴۹. گفت‌وگوی شفاهی با بهبودی.

۵۰. همان.



۱۳. رک: بهبودی، معرفة الحديث، ۵-۶.

۱۴. برای مشاهده نمونه دیگر از برداشت اشتباه و در نتیجه فتوای خطای ابن‌عباس و توضیح آن نک به: همان، ۹-۱۱.

۱۵. منظور دورانی است که نزاع بین اشاعره و معتزله در گرفت و بسیاری از مسلمانان یک دیگر را تکفیر می‌کردند و نیز مسئله خلق قرآن مطرح شد و همگان دچار رنج‌های فراوان شدند. از جمله احمدبن حنبل که در زندان بسیار مورد آزار قرار گرفت. این دوران در تاریخ اسلامی به دوران «محنت» نام‌بردار است.

۱۶. شریف مرتضی، امالی، قم: کتاب‌خانه مرعشی نجفی، به تحقیق محمد بدرالدین، ۱۴۰۳ ق، ۱/ ۸۸-۱۰۹.

۱۷. بهبودی، معرفة الحديث، ۱۴. البته در این زمینه مخالفت‌هایی با نظر بهبودی شده که به همراه پاسخ آن در «آخرین کلام در عرصه‌ی روایت و درایت حدیث»، کیهان فرهنگی، ۳۳، به چاپ رسیده است.

۱۸. این نقد نمونه‌ای روشنی است که بهبودی آن را در مقدمه معرفة الحديث آورده است. نمونه‌های دیگر از این نوع نقد را می‌توان در الاخبار الدخیلة از شوشتری نیز ملاحظه کرد.

۱۹. حدیث معلل به حدیثی گفته می‌شود که وجه یا وجوه علت و عیب راجح و مظنون باشد. اگر قطع به اشکال و علت حاصل شود، حدیث را به همان نام ویژه علت، مثلاً مرسل، مقطوع، مخلط، محرف و نظایر آن می‌نامند. در صورتی که وجوه علت محتمل باشد، یعنی راجح و مرجوحی در میان نباشد، حدیث را متروک و معطل وا می‌گذارند تا براءت آن احراز گردد. (باید یک توضیح عوامانه‌تری بیاید!)

۲۰. همو، علل الحديث، ۳-۵.

۲۱. همان، ۷ و ۱۰.

۲۲. همان، ۱۱ و ۱۲.

۲۳. همان، ۱۲.

۲۴. همان، ۱۴-۱۹.

۲۵. همان، ۱۵. البته در این مورد بهبودی با استناد به سخن کشی که او را ملعون معرفی کرده است، ادعای ابوهارون را مبنی بر ندیمه امام بودن نیز زیر سؤال می‌برد.

۲۶. نک به: همان، ۲۰-۲۳.

۲۷. یعنی اجابت مزاج.

۲۸. همان، ۲۳.

۲۹. همان، ۲۳ و ۲۳.

۳۰. همان، ۲۶.

۳۱. همان، «طلوع و غروب اصحاب اجماع». کاوشی نو در فقه اسلامی، ش ۴ و ۵، ۱۳۷۴ ش، ۳۹۷-۴۱۴.

۳۲. همو، علل الحديث، ۳۵ و ۳۶.

۳۳. طوسی، تهذیب ۴/ ۱۲۱ و الاستبصار، ۲/ ۵۴ و کلینی، الکافی، ۱/ ۵۴۴.

رک: بهبودی، علل الحديث، ۷۵.

۳۴. برای نمونه رک: همان، ۲۲۴ و ۲۴۹.

۳۵. همو، «طلوع و غروب اصحاب اجماع»، کاوشی نو در فقه اسلامی، ش ۴ و ۵، ۱۳۷۴ ش، ۳۹۷-۴۱۴.

۳۶. همو، کیهان فرهنگی، ۳۷، سال ۶۵.

# استاد علی اکبر غفاری

## اندیشه‌های حدیثی

مجتبی منتظری

اشاره:

درک مفاهیم عمیق و متعالی قرآن کریم، موجب شد که پیوسته و در هر زمان و مکانی که امکان بهره یافتن و آموختن کلام آسمانی فراهم می‌آمد شرکت کند و از آن بی‌نصیب نماند. به این خاطر، در درس مرحوم آیت‌الله سید کاظم گلپایگانی - که در تهران تشکیل می‌شد - شرکت نمود و موفق شد یک دوره کامل تفسیر قرآن کریم را از محضر ایشان فراگیرد. فراگیری یک دوره تفسیر، در قوام فکری و گستره معلومات استاد تأثیر فراوانی نهاد. و آن‌گاه که در فضای پژوهشی قرار گرفت، مصاحبت مداوم با مرحوم سید جلال‌الدین محدث ارموی و مرحوم علامه میرزا ابوالحسن شعرانی، در استحکام و استواری پژوهش‌های وی نقش به‌سزایی را ایفا کرد.

استاد در میدان تحقیق، استوار و سخت‌کوش؛ و در عشق به میراث تشیع و احیاء آن بی‌قرار و نستوه بود. ایشان به دور از هیاهو و جنجال روزمره، بیش از ۲۵۰ اثر را احیاء کرد و یا بر طبع دقیق آن‌ها نظارت نمود. به حق می‌توان او را احیاگر میراث کهن حدیث شیعه نامید. استاد پس از هشتاد سال زندگی، در عصر روز سه‌شنبه پانزدهم آبان ماه ۱۳۸۳ شمسی برابر با یازدهم ماه مبارک رمضان ۱۴۲۵ قمری، به علت تصادف و مجروحیت، دعوت حق را لبیک گفت و به دیار ابدی شتافت و با کوله‌باری از تلاش علمی جاودانه شد و در جوار مرادش، مرحوم شیخ صدوق، آرامید.

استاد علی اکبر غفاری، حدیث‌پژوه سخت‌کوشی بود که در سال ۱۳۰۳ شمسی در شهر تهران در خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود. جدیت، پشتکار و توجه کامل به امور مذهبی از جمله خصائصی بود که ایشان از پدر بزرگوارش، استاد غلام‌حسین غفاری، دریافت کرد. بی‌شک هسته اولیه و تدوام شخصیت مرحوم استاد، مرهون دقت نظر و مراقبت‌های پدر بوده است. استاد در سایه اینار و تلاش مجدانه مادر بزرگوارش، که اهتمام وافری در مورد سوادآموزی فرزندان خود داشت، تحصیلات ابتدایی را به اتمام رساند.

عشق به قرآن، وی را به محفل یکی از قاریان معروف تهران کشاند و موفق به بهره‌برداری از محضر وی، در دانش قرائت و مسائل مربوط به تجوید شد. سپس برای آشنایی با معانی قرآنی و معارف اسلامی که لازمه‌اش فراگیری فقه و اصول و ادبیات عرب و غیره بود، دروس مقدمات را نزد مرحوم آقا محی‌الدین علوی طالقانی که یکی از فضلا و مدرسین مدرسه «خان مروی» بود، در خارج از مدرسه تا پایان شرح لمعه تعلیم دید. در ادامه دانش‌اندوزی، درس تفسیر مرحوم حاج میرزا خلیل کمره‌ای بعدی دیگر از شخصیت استاد را شکل داد. استاد در تهران تا پایان سطح را فراگرفت و برای درک اساتید بزرگ فقه و اصول حوزه علمیه عازم شهر قم گردید و در همین ایام بود که از محضر پرفیض مرحوم آیت‌الله اشراقی - که در قم تشکیل می‌شد - در تفسیر قرآن بهره گرفت.

به این ترتیب در دوران جوانی، عطش روز افزونش برای

## طرح مسأله

بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست که پس از قرآن کریم، دومین مرجع مهم و معتبر در شناخت احکام و عقاید اسلامی، سنت و روایات معصومین علیهم السلام است. اعتبار این ذخیره بزرگ، حقیقتی است که خداوند در آیات مختلف آن را یادآوری کرده و رجوع به آن را برای مسلمانان، ضرورتی قطعی اعلام کرده است.

به تعبیر استاد غفاری «امر حدیث از نظر ما بسیار بزرگ و با اهمیت است، چون ما از کسانی هستیم که انبیاء و ادیان الهی را پذیرفته‌اند و معتقدیم که پیغمبر ما پیغمبر خاتم است و دین ایشان را باید تمام جهان بپذیرد، بنابراین آثاری که از پیامبر به ما رسیده و صحابه از دو لب مبارک پیامبر شنیده‌اند، خواه در احکام و آیات قرآن باشد و خواه در بیان آیات قرآن و عقاید و اخلاق و آداب و سنن، هر چه هست و از ایشان دیده و شنیده شده، همه این‌ها را نقل کرده‌اند. حدیث علمی است که این علوم را به آیندگان ما انتقال می‌دهد؛ یعنی از صحابه به تابعین و از تابعین به تابعین آن‌ها تا برسد به زمان ما و ما هم همین حکم را داریم و باید آن‌ها را به زمان بعد از خودمان انتقال دهیم.»<sup>۲</sup>

تاریخ تدوین حدیث، گویای آن است که حدیث، به‌رغم اهمیت و جایگاه والای آن، به روش‌های مختلف از جمله جعل، تحریف، منع نقل و کتابت دچار اشکال شده است. برای رفع مشکلات پدید آمده در حدیث، تلاش‌های زیادی از سوی حدیث‌پژوهان در تمایز احادیث صحیح از ضعیف انجام یافته است، لکن نقد، تنقیح، تحقیق و تصحیح متون حدیثی هنوز امری بایسته و الزامی است. اما این که چه ملاک‌هایی را می‌توان برای نقد حدیث برگزید، مسأله‌ای است که مورد اختلاف حدیث‌پژوهان متقدم و متأخر است.

از میان حدیث‌پژوهان متأخر و معاصر، استاد علی‌اکبر غفاری از جمله محققان کم‌نظیر بلکه بی‌نظیری است که عمر خود را در احیای میراث مکتوب شیعه صرف کرده و به کمک ملاک‌هایی که خود معتقد است، به نقد و بررسی متون حدیثی پرداخته است. در این میان، یکی از مهم‌ترین ملاک‌های نقد متن حدیث از دیدگاه ایشان، «عرض حدیث بر قرآن کریم» است که در این مقاله به طور اختصار، به آن خواهیم پرداخت.

## عرض حدیث بر قرآن کریم

در اندیشه حدیثی استاد غفاری، اولین ملاک و معیار در فهم و درایت حدیث، عرض حدیث بر قرآن است،<sup>۳</sup> قرآنی که «باطل به هیچ‌وجه به ساحت آن راه ندارد.»<sup>۴</sup>

استاد در انتخاب این ملاک به روایتی از امام صادق علیه السلام استناد می‌کند که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - ضمن خطبه - ای که در سرزمین منا ایراد نموده، فرمود: «یا ایها الناس ما جاءکم عنی یوافق کتاب الله فأنأ قلته و ما جاءکم یخالف کتاب الله فلم أقله»<sup>۵</sup>؛ یعنی: ای مردم هر سخنی که از من برای شما نقل گردد که موافق با کتاب خدا باشد، من آن را گفته‌ام و گفتاری که مخالف با کتاب خدا است، من نگفته‌ام.





استاد غفاری در تبیین عرض حدیث بر قرآن، معتقد است «این سخن که اهل بیت علیهم السلام فرموده‌اند: اخبار ما را به قرآن عرضه کنید، یعنی به همین ظاهر قرآن، نه به تاویلات قرآن و یا چیزهایی مانند تأویل»<sup>۶</sup>

### نمونه‌هایی از عرض حدیث بر قرآن

۱. در باب پانزدهم از کتاب عیون اخبار الرضا - علیه السلام -، در باره گفت‌وگوی امام رضا علیه السلام و مأمون چنین آمده است: مأمون از حضرت سؤال کرد: یا ابن رسول الله آیا شما می‌گویید که انبیاء معصوم هستند؟ حضرت فرمودند: چرا گفت: پس معنای این آیه چیست: «فَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» [آدم پروردگار خود را نافرمانی کرد و به بیراهه رفت - طه/۱۲۱] حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی به آدم فرمود: «اسکن أنت و زوجک الجنة و کلا منها رغداً حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة» [خود و همسرت در بهشت ساکن شوید و از رزق و روزی فراوان آن و از هر جای آن که خواستید بخورید و به این درخت نزدیک نشوید - بقره/۳۵] و به درخت گندم اشاره فرمود: «فتکونوا من الظالمین» [که از ظالمین خواهید شد - بقره/۳۵] و خداوند به آنان فرمود: از این درخت و سایر درختان از این نوع، نخورید، آن دو نیز به آن درخت نزدیک نشدند و از آن نخوردند، بلکه بعد از وسوسه شیطان از درخت دیگری خوردند...<sup>۷</sup>

استاد غفاری در تعلیقاتی بر این حدیث به دو مسأله اشاره می‌کند: الف) در مورد شجره ممنوعه که در این حدیث «درخت گندم» معرفی شده، استاد می‌نویسد: «ممکن است مسامحتاً در مورد گندم لفظ درخت به کار برده شده باشد، ولی به هر حال قرآن صراحتاً فرموده است «درخت» و گندم هم درخت ندارد»<sup>۸</sup>

ب) هم‌چنین استاد این عبارت از حدیث که «آن دو نیز به آن درخت نزدیک نشدند و از آن نخوردند، بلکه بعد از وسوسه شیطان از درخت دیگری خوردند» مخالف ظاهر آیات قرآن دانسته و می‌نویسد: ظاهر آیات قرآن این است که شجره‌ای که مورد نهی خداوند بود و شجره‌ای که آدم از آن خورد یکی بودند (آیات ۲۲-۱۹ سوره اعراف).<sup>۹</sup>

۲. در کتاب الاستبصار چنین آمده است: أخبرنی الشیخ - رحمه الله - عن احمد بن محمد، عن أبیه، عن سعد بن عبدالله، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن علی بن الحکم، عن سیف ابن عمیرة، عن ابی بکر «قال: سألت ابا جعفر علیه السلام کیف أضاً اذا أجنبت، قال: اغسل کفیک و فرجک و توضأ وضوء الصلوة ثم اغتسل»<sup>۱۰</sup>

استاد غفاری در تعلیقه این حدیث می‌نویسد: «الوضوء مع غسل الجنابة مخالف للإجماع و الكتاب العزيز، و يحمل على التقیة لأن المشهور بین العامة استحباب الوضوء قبله» لذا استاد این حدیث را هم مخالف اجماع دانسته و هم مخالف قرآن کریم.<sup>۱۱</sup> استاد ذیل حدیث چهارم از همین باب به رقم ۳۱۵ می‌نویسد:

إن قول الله تعالى: «فإن كنتم جنبا فاطهروا» صريح في كفاية غسل الجنابة عن الوضوء.<sup>۱۲</sup>

۳. در کتاب الروضة من الکافی آمده: عدة من اصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن ابن محبوب، عن ابن رئاب، عن أبی عبیدة الحداء، عن ابی عبدالله علیه السلام فی قول الله عزوجل: «لعن الذين كفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود و عیسی ابن مریم»<sup>۱۳</sup> قال: الخنازیر علی لسان داود و القردة علی لسان عیسی ابن مریم علیهما السلام.<sup>۱۴</sup>

استاد غفاری در تعلیقه خود بر این حدیث می‌نویسد: المشهور بین المفسرین و المؤرخین و ظاهر الآیة الکریمة بل صریحها حیث قال فی قصّة أصحاب السبت: «فقلنا لهم کونوا قردة خاسئين» عکس ذلك و قد ورد فی اکثر روایاتنا أيضاً كذلك أى مسخهم قردة کان فی زمان داود و مسخهم خنازیر فی زمان عیسی علیهما السلام.

یعنی مشهور بین مفسرین و مورخین و تصریح آیه «فقلنا کونوا قردة خاسئين» (پس گفتیم که بوزینه‌هایی بست شوید) در داستان اصحاب سبت، عکس این خبر است. و در بسیاری از روایات نیز چنین آمده که مسخ آن‌ها به بوزینه در زمان داود علیه السلام و مسخ آنان به خنزیر در زمان عیسی - علیه السلام - بوده است.<sup>۱۵</sup>

۴. حسین بن ابی العلاء از امام صادق - علیه السلام - روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «لما أهبط آدم من الجنة ظهرت به شامة سوداء فی وجهه ...»

استاد غفاری در تعلیقه خود بر این حدیث آن را مخالف با آیه ۲۲ از سوره اعراف می‌داند. زیرا این حدیث، توبه آدم علیه السلام را بعد از هبوط بر زمین دانسته، حال آن که آیه پیش گفته، توبه آن حضرت را پیش از هبوط معرفی کرده است.<sup>۱۶</sup>

۵. شیخ صدوق و ثقة الاسلام کلینی در کتاب «الذیات» باب «من خطاؤه عمد» حدیثی را با سندی صحیح از ابوبصیر نقل کرده‌اند که از امام باقر - علیه السلام - چنین مسأله‌ای پرسیده شد: «سئل عن غلام لم یدرک و امرأة قتلاً رجلاً خطأ؟ فقال: ان خطأ المرأة و الغلام عمد ...»

استاد غفاری این حدیث را با مضمون آیه «و من قتل مؤمناً خطأ فتحریر رقیة مؤمنة و دية مسلمة إلى أهله الا أن یردوا ...»<sup>۱۷</sup> مخالف دانسته است، زیرا خداوند متعال در این آیه در مورد قتل خطایی حکم به دیه کرده است پس روا نیست قتلی که به خطا انجام گرفته به عنوان قتل عمد محسوب شود چنان که جایز نیست قتل عمد به عنوان قتل خطایی شمرده شود مگر در مورد افراد غیرمکلف مانند دیوانگان و کودکان.<sup>۱۸</sup>

استاد به کمک این ملاک احادیث زیادی را مورد نقد و بررسی قرار داده است که جهت اختصار از ذکر آن خودداری می‌کنیم.<sup>۱۹</sup>



## کارنامه استاد علی اکبر غفاری

فهرست کتبی که با تحقیق، تصحیح و تعلیق استاد غفاری

منتشر شده به شرح زیر است:

۱. الکافی، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی: اصول (۲ جلد)،  
روضه (۱ جلد) و فروع (۵ جلد)
۲. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق (۴ جلد)
۳. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی (۱۰ جلد)
۴. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، شیخ طوسی (۴ جلد)
۵. الامالی، شیخ طوسی (۱ جلد)
۶. الامالی، شیخ مفید (۱ جلد)
۷. جامع المدارک، آیه الله سیداحمد خوانساری (۸ جلد)
۸. اعلام الوری باعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی (۱ جلد)
۹. بحار الانوار، علامه محمدباقر مجلسی، مجلدات ۷۷ و ۷۸
۱۰. الاخبار الدخيلة، علامه شوشتری، (۴ جلد)
۱۱. النجعة فی شرح اللعة، علامه شوشتری (۱۱ جلد)
۱۲. البدائع، علامه شوشتری (۱ جلد)
۱۳. آیات بینات، علامه شوشتری (۱ جلد)
۱۴. منتهی الجمال فی الاحادیث الصحاح و الحسنان، ابومنصور  
حسن بن زین الدین شهید ثانی (۳ جلد)
۱۵. السعادة الابدیة (۱ جلد)
۱۵. البلد الامین و الدرع الحصین، شیخ کفعمی (۴ جلد)
۱۶. شرح الکافی، اصول و روضه، ملاصالح مازندرانی (۱۳ جلد)
۱۷. العقائد الحقہ، آیه الله سیداحمد خوانساری (۱ جلد)
۱۸. الاختصاص، منسوب به شیخ مفید (۱ جلد)
۱۹. فرج بعد از شدت، قاضی تنوخی، ترجمه حسین بن اسعد  
دهستانی (۲ جلد)
۲۰. دلیل الناسک، آیه الله حکیم (۱ جلد)
۲۱. ترجمه کتاب من لا یحضره الفقیه (۶ جلد)
۲۲. المحجبة البيضاء، مولی محسن فیض کاشانی (۸ جلد)
۲۳. شبهای پیشاور، سلطان الواعظین شیرازی (۳ جلد)
۲۴. کامل الزیارات، ابن قولویه (۱ جلد)، با همکاری آقای بهراد  
جعفری
۲۵. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج الاصفهانی (۱ جلد)
۲۶. تحف العقول عن آل الرسول (ص)، ابن شعبه حرانی (۱ جلد)
۲۷. گفتار ماه (۳ جلد)
۲۸. صد و ده پرسش و پاسخ، فتاوی آیه الله میلانی (۱ جلد)
۲۹. الخزائن، مولی محسن نراقی (۱ جلد)
۳۰. انصاف در امامت آیه الله سیدمحمدباقر خوانساری (۱ جلد)
۳۱. الخصال، شیخ صدوق (۱ جلد)
۳۲. عیون اخبار الرضا (ع)، شیخ صدوق (۲ جلد)
۳۳. التوحید، شیخ صدوق (۱ جلد)
۳۴. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق (۱ جلد)
۳۵. ترجمه ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق (۱  
جلد)
۳۶. معانی الاخبار، شیخ صدوق (۱ جلد)
۳۷. معانی الاخبار، شیخ صدوق (۱ جلد)، با ترجمه فارسی
۳۸. تلخیص المقیاس (خلاصه مقیاس الهدایة، علامه مامقانی،  
(۱ جلد)
۳۹. نور العین فی المشی الی زیارة الحسین (ع) (۱ جلد)
۴۰. بررسی تاریخ عاشورا، مرحوم دکتر آیتی (۱ جلد)، همراه با  
مقدمه
۴۱. تفسیر قرآن، ابراهیم عاملی (۸ جلد)
۴۲. تفسیر منهج الصادقین، ملافتح الله کاشانی (۱۰ جلد)، با  
همکاری علامه شعرانی
۴۳. تفسیر ابوالفتح رازی (۱۲ جلد)، با همکاری علامه شعرانی
۴۴. تفسیر سوره قیامت آیه الله ضیاء آبادی (۱ جلد)
۴۵. قصص قرآن (تاریخ انبیاء)، محمداحمد جاد المولی (۱ جلد)
۴۶. کتاب الغیبة، شیخ نعمانی (۱ جلد)
۴۷. متن عربی کتاب الغیبة همراه با ترجمه فارسی (۱ جلد)، با  
همکاری آقای جواد غفاری
۴۸. کتاب الغیبة، شیخ طوسی (۱ جلد)
۴۹. مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) (۱ جلد)
۵۰. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق (۱ جلد)
۵۱. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق (۱ جلد)، همراه با  
ترجمه فارسی
۵۲. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان (عجل الله تعالی  
فرجه الشریف)، علی متقی هندی (۱ جلد)
۵۳. شرح دعای ندبه، آیه الله سیدمحمدحی الدین علوی طالقانی

(جلد ۱)

۹. همان.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، ج ۱، صص ۱۰۶-۱۰۵.
۱۱. همان، ص ۱۰۶.
۱۲. همان، ص ۱۰۷.
۱۳. المائدة، ۷۸.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الروضة من الکافی، ص ۲۰۰.
۱۵. نکته قابل توجه آن که علاوه بر مخالفت متن روایت با صریح قرآن، از نظر سندی نیز این روایت دچار ضعف است زیرا در سند آن سهل بن زیاد است که در کتب رجال تضعیف شده: ضعیف فی الحدیث غیر معتمد علیه فیه و کان احمد بن عیسی شهد علیه بالغلو و الکذب (نقله العلامة غیر معتمد علیه فیه و کان الثانی من الخلاصه (خلاصه الرجال) عن النجاشی. اگر استاد به ضعف سندی روایت نیز اشاره می کرد بهتر بود.
۱۶. ابن بابویه، محمد بن علی، فقیه من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۰.
۱۷. نساء، ۹۲.
۱۸. غفاری، علی اکبر، پیشین، ص ۲۴۴.
۱۹. برای مطالعه بیشتر نک:
- عیون اخبار الرضا ج ۱، ص ۵۴۶، باب ۲۶
- عیون اخبار الرضا ج ۱، صص ۳۹۷-۳۹۶، باب ۱۵
- عیون اخبار الرضا ج ۲، ص ۱۱۴-۱۱۳، باب ۳۱
- عیون اخبار الرضا ج ۲، ص ۱۷۸، باب ۲۳
- عیون اخبار الرضا ج ۲، ص ۳۰۹، باب ۴۰
- عیون اخبار الرضا، ج ۱، صص ۳۸۹-۳۹۰، باب ۱۴
- عیون اخبار الرضا ج ۱، صص ۶۲۰-۶۱۹، باب ۲۸
- الروضة من الکافی، ص ۱۱۳
- المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۲، ص ۲۶۱؛
- البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۹۴؛
- عیون اخبار الرضا ج ۱، ص ۴۲۹ و ۴۳۶
۵۴. اثبات نبوت (جلد ۱)
۵۵. مدارک العروة الوثقی (جلد ۱)
۵۶. منظومه توحیدیه (جلد ۱)
۵۷. توبه، شرح دعای ۳۴ صحیفه سجادیه (جلد ۱)

### فهرست منابع:

۱. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا - علیه السلام -، به کوشش: علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۲. همو، فقیه من لایحضره الفقیه، به کوشش: علی اکبر غفاری، مترجم: محمدجواد غفاری، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷.
۳. همو، معانی الاخبار، به کوشش: علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱.
۴. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، به کوشش: علی اکبر غفاری، دار الحدیث للطباعة و النشر، قم، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۵. غفاری، علی اکبر، ۱۳۶۹ ش، تلخیص مقیاس الهدایه، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹.
۶. علی اکبر غفاری، چهره‌های ماندگار، استاد علی اکبر غفاری، به اهتمام محمود اسعدی، تهران: انتشارات زمان و جهان فرهنگ، چاپ اول ۱۳۸۳.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش: علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳.
۸. مرکز تحقیقات دار الحدیث، یادمان استاد علی اکبر غفاری، دار الحدیث للطباعة و النشر، قم، ۱۳۸۳.
۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، به کوشش: علی اکبر غفاری، المكتبة الاسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۵ (ق).

### پی‌نوشت‌ها:

۱. علی اکبر غفاری، چهره‌های ماندگار: استاد علی اکبر غفاری، به اهتمام محمود اسعدی (تهران: انتشارات زمان و جهان فرهنگ، چاپ اول ۱۳۸۳)، صص ۱۶-۱۳.
۲. غفاری، علی اکبر، چهره‌های ماندگار، ص ۱۰۷.
۳. غفاری، علی اکبر، تلخیص مقیاس الهدایه، ص ۲۴۳.
۴. فصلت، آیه ۴۲.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۶۹ برای مطالعه بیشتر در خصوص روایات عرضه حدیث بر قرآن رجوع کنید به: وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۸۹.
۶. غفاری، علی اکبر، «تصحیح و تحقیق متون حدیثی»، علوم حدیث، شماره ۱۵ (بهار ۱۳۷۹)، ص ۱۱۲.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا ج ۱، صص ۳۹۷-۳۹۶.
۸. همان، ص ۳۹۷.